

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

انقلابِ عاشورا



چاپ اول

صفار هرندي، علي اصغر. ۱۳۰۵ - ۱۳۸۰.
انقلاب عاشورا / نویسنده علي اصغر صفار هرندي. -- تهران: دانش آموز، ۱۳۸۳.
۲۲۸ ص.

ISBN: 964 - 6316 - 35 - 2

۱۵۰۰۰ ریال.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه به صورت زیر نویس.

۱. عاشورا. ۲. واقعه کربلا. ۶۱ ق. الف. عنوان.

۲۹۷/۹۵۳۴

الف ۷۴ ص / ۱/۵ BP۴

۳۷۹۱۸ - ۸۳ م

کتابخانه ملی ایران



نشر دانش آموز

انقلاب عاشورا

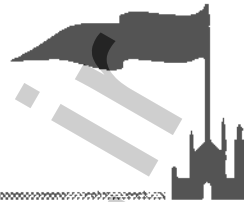
نویسنده: حجة الاسلام والمسلمین حاج علی اصغر صفار هرندي
مدیریت فنی و هنری: فریبرز سیامک نژاد
حروفچینی و صفحه آرایی: کانون فرهنگی و تبلیغاتی هم رنگ اختر

چاپ اول: ۱۳۸۳

تیراژ: ۲۵۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: چاپخانه بزرگ قرآن کریم

بها: ۱۵۰۰ تومان



فهرست

۱۱ مقدمه

۱۱ بر سنگ مزارش نوشته شده که او «حجت مسلمانی ما بود»

۱۹ جلسه اول

۱۹ حادثه کربلا از زبان پیامبر (ص)

۲۳ خبر عاشورا از زبان علی علیه السلام

۲۴ اهل بیت پاسداران انقلاب کربلا

۲۵ ناکامی بنی‌امیه در تحقق اهدافشان

۲۶ وظیفه شیعیان در شناخت انقلاب امام حسین علیه السلام

۲۶ عزاداری

۲۸ انقلاب اسلامی و تحول در محتوای عزاداری‌ها

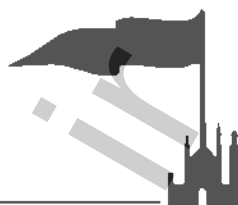
۳۰ عزاداری یا خودنمایی؟

۳۰ عزاداری در عصر ائمه علیهم السلام

۳۰ ذکر مصیبت

۳۲ جلسه دوم

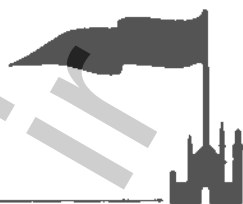
۳۲ مبارزه حق و باطل



۳۵	ریشه‌یابی تاریخی انقلاب عاشورا
۳۶	نبرد طالوت و جالوت
۳۸	صلح حدیبیه، فتح مکه
۴۱	ستیز با اسلام هدف بنی‌امیه
۴۲	منافقان دشمنان راه پیامبر (ص)
۴۴	ذکر مصیبت

۳۷	جلسه سوم
۵۰	سرانجام عمر
۵۱	طرح عمر برای تعیین جانشین خود
۵۲	روند تعیین خلیفه پس از عمر
۵۴	سخنران ابوسفیان پس از بیعت مردم با عثمان
۵۸	بیعت با امام علی (ع)
۶۰	ذکر مصیبت

۶۲	جلسه چهارم
۶۲	شکل‌گیری غوغای جمل



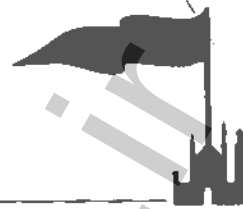
۷۱	واقعہ صفین و حیلہ حکمیت
۷۵	شہادت امام علی علیه السلام
۷۶	ذکر مصیبت

جلسہ پنجم

۷۹	تفاوت روش های جبهه حق با جبهه باطل
۸۲	علی (ع) امام مظلوم
۸۳	بیعت مردم با امام حسن (ع)
۹۱	مقام شہدای کربلا
۹۲	ذکر مصیبت

جلسہ ششم

۹۵	تہاجم فرهنگی
۹۷	یک نمونه تاریخی از توطئه فرهنگی معاویہ
۹۸	دسیسہ معاویہ
۱۰۱	مرگ معاویہ و آغاز حکومت یزید
۱۰۳	قیام برای امر بہ معروف و نہی از منکر



فهرست

- ۱۰۶ علم به شهادت
۱۰۶ حرکت کاروان حسینی
۱۱۰ ذکر مصیبت

جلسه هفتم ۱۱۳

- ۱۱۵ چرا امام حسین (ع) در مدینه نماند و به مکه رفت؟
۱۱۶ دعوت شیعیان کوفه از امام (ع)
۱۲۱ مسلم سفیر حسین (ع)
۱۲۵ ذکر مصیبت

جلسه هشتم ۱۲۸

- ۱۲۸ ورود حضرت مسلم بن عقیل به کوفه
۱۳۱ انتصاب ابن زیاد به فرمانروایی عراق
۱۳۲ نامه مسلم به امام حسین (ع)
۱۳۲ نامه امام (ع) به بزرگان بصره
۱۳۴ ورود ابن زیاد به کوفه
۱۳۶ عیادت ابن زیاد از شریکین اعور



۱۳۹	کشف مخفی گاه مسلم بن عقیل
۱۴۲	قیام مسلم بن عقیل
۱۴۳	دستگیری و شهادت مسلم
۱۴۳	ذکر مصیبت
۱۴۴	شخصیت علی اکبر

جلسه نهم

۱۴۸	خطبه امام (ع) در آستانه خروج از مکه
۱۶۰	اعزام قیس بن مسهر به کوفه
۱۶۱	برخورد با لشکر حر
۱۶۵	خطبه امام (ع) در منزل بیضه
۱۶۷	ذکر مصیبت

جلسه دهم

۱۷۳	عاشورا، عید یا عزا؟
۱۷۴	اطعام در روز عاشورا
۱۷۴	زیارت عاشورا



۱۷۵	خبر شهادت مسلم بن عقیل
۱۷۶	نامه حر به ابن زیاد
۱۷۷	خطبه امام (ع) در منزل ذی حسم
۱۸۰	ورود به کربلا
۱۸۵	نامه عبید زیاد به امام حسین (ع)
۱۸۶	مذاکره امام حسین (ع) با عمر سعد
۱۸۹	امان نامه
۱۹۰	تحركات لشکر یزید در عصر تاسوعا
۱۹۲	خطبه سیدالشهدا در شب عاشورا
۱۹۷	ذکر مصیبت

جلسه یازدهم ۱۹۹

۱۹۹	فاجعه انفجار در حرم امام رضا (ع)
۲۰۰	روایای امام حسین (ع) در سحرگاه عاشورا
۲۰۶	کربلا، میدان امری بمعروف
۲۰۶	شهدای گمنام کربلا
۲۰۶	آغاز نبرد خونین عاشورا



۲۰۹	 نماز، درس عاشورا
۲۱۰	 آخرین نماز
۲۱۱	 آخرین شهید اصحاب
۲۱۱	 ذکر مصیبت

۲۱۶ جلسه دوازدهم

۲۱۶	 رشادت اصحاب امام حسین (ع)
۲۱۷	 تحریفات عاشورا
۲۱۹	 کیفیت نبرد در روز عاشورا
۲۲۰	 شهدای حمله سراسری دشمن در اول صبح
۲۲۴	 دلاوری یاران حسین (ع) از زبان دشمن
۲۲۶	 ذکر مصیبت

مقدمه

بر سنگ مزارش نوشته شده که او «حجت مسلمانی ما بود»
این کلام، گویاترین توصیفی است که بسیاری از آشنایان، درباره آن
رادمرد به کار می‌برند.

مرحوم حجت‌الاسلام و المسلمین حاج علی‌اصغر صفار هرنندی، در
زمره مردانی بود که در وصفشان نمی‌توان فقط به تاریخ زادروز و وفات
بسنده کرد. او را باید در لحظه‌لحظه حیاتش جست و جو و همراهی کرد.
از عنفوان جوانی - بهتر بگوییم، از همان شب به یادماندنی - که تقدیر
الاهی او را به میهمانی چشمه‌ای از آب حیات برد، تا آخرین روزهای
عمرش چنان زیست که نه هرگز بر عمر تلف شده، انگشت تحسّر به دندان
گزید و نه روزگار، آن‌گونه سپری کرد که رسم شادخواران رفاه زده و
بندگان دنیای دون است.

نوجوانی ۱۶ - ۱۷ ساله بود که در بحبوحه حوادث سال ۱۳۲۰ شمی
در راه عزیمت به قصد ورزش باستانی، پایش به مسجد سعادت - در
خیابان مولوی تهران - باز شد. جذبه روحانی آن پیر سالک که بر کرسی
وعظ نشسته بود و جادوی کلامش، جوان را میخکوب و محو تماشای او
کرد. پیرمراد بر حسب عادت مألوف هنگام سخن گفتن بر منبر، چشم فرو
می‌بست و فقط گاه به گاه، دیده‌اش را به شتاب از روی جمع، می‌گذراند.

برای لحظه‌ای چشمان پیر در دیدگان جوان گره خورد. در آن ثانیه‌های بسی حرکت چه گذشت که مرید و مراد، یکدیگر را یافتند و آن شب، لیلۃ‌القدر «علی اصغر» جوان شد.

از آن پس هر شب پس از کار طاقت فرسای روزانه که از سپیده صبح تا غروب ادامه داشت، خود را به مسجد می‌رساند و از سرچشمه فیض استاد (مرحوم حاج شیخ محمدتقی بروجردی) سیراب می‌شد. به توصیه آن مرد بزرگ، دروس مقدماتی را نزد اساتیدی در مسجد لرزاده و حاج ابوالفتح تهران فراگرفت. خودش می‌گفت: بسیاری از اوقات برای گرفتن درس، اجرت می‌پرداختم. تا آن که دروس مقدمات پشت سر گذاشته شد. از یادگارهای دوران تتلمذ در مسجد لرزاده، آشنایی و دوستی او با آیت اله مهدوی کنی بود که تا آخرین روزهای عمر، ادامه داشت.

سپس دروس سطح و مدتی هم خارج را نزد استاد بروجردی طی کرد و بالاتر از همه، خوشه چینی از خرمن عرفان و مکارم اخلاقی آن پیر مرشد بود که در شکل‌گیری شخصیت او کارساز شد. تا آنجا که یک روز استاد او را پیشاپیش نمازگزاران فرستاد و خود همراه آنان به شاگرد اقتدا کرد تا همه دریابند که میرزا علی اصغر - یعنی همان جوان بیست و چند ساله‌ای که روزها در پی کسب لقمه‌ای حلال، پشت پیشخوان لبنیات فروشی، کار دنیای مردم را شرافتمندانه راه می‌اندازد - لیاقت آن را پیدا کرده که راه رستگاری دنیا و آخرت را در سنگر محراب و منبر هم به مردم بنمایاند.

پس از فوت مرحوم حاج شیخ محمدتقی، میرزا علی اصغر از اهل مسجد - که در این زمان در محله فقیرنشین دروازه غار قرار داشت -

خواست به قم بروند و خواستار امام جماعت برای مسجدشان شوند. اما مردم که وصایای استاد را در گوش داشتند، از خود او خواستند که شانه زیر بار این مسؤولیت خطیر دهد.

از آن پس شاگرد ممتاز شیخ بروجردی که با توصیه و هدایت او، هرگز به کسوت روحانی استاد در نیامد، با لباس عامه مردم روزها را به کسب و کار مشغول بود و در وقت نماز، عبایی بر دوش می انداخت و تحت الحنکی بر سر می بست و پس از ادای فریضه، آموخته های مکتب شیخ را برای مؤمنان، باز می گفت.

شرایط زمانی دهه ۲۰ و ارتباط دوستانه وی با چهره های مبارز فدائیان اسلام از جمله مرحوم سید حسین امامی، مسجد را به سنگر مبارزان نهضت ملی شدن نفت مبدل کرد، تا آنجا که برخی مقدس مآبها به طعنه می گفتند به مسجد فلانی نروید، بوی نفت آدم را خفه می کند! وضعیت خاص محل که از طرفی متأثر از فقر مفرط ساکنان گودها و زاغه های جنوب شهر و از سوی دیگر نشست گرفته از محیط آلوده به فساد و اعتیاد و حضور تبهکاران حرفه ای بود، او را بر آن می داشت که برای نجات اهل محل از مشکلات در چند جبهه فعالیت کند. از یک سو در کنار اقامه نماز، هر شب را به برنامه ای برای جذب جوانان اختصاص داد. یک شب، دروس مقدمات عربی، شب دیگر حدیث، یک شب فقه و شبی درس اخلاق، شبی در میهمانی نهج البلاغه مولا علی علیه السلام و بالاخره شب های شنبه، تفسیر قرآن در مسجد برپا بود و این درس آخر چنان برای او و شاگردانش اهمیت داشت که در طول نزدیک به پنجاه سال فعالیت ارشادی در سنگر محراب و درس و منبر، موفق شد بیش از سه بار کل قرآن را برای مؤمنان مسجدی تفسیر کند.

از طرف دیگر، با همراهی و مساعدت تنی چند از افراد نیکوکار - که در طول ده‌ها سال دستگیری از مستمندان، همچنان خود را ناشناس نگه داشته‌اند - رسیدگی به وضع معیشت افراد فقیر و تنگدست - اما آبرومند - را در سرلوحه کارهای جاری قرار داد و این گونه بود که بسیاری از خانواده‌های تحت پوشش این اقدام نیکوکارانه به تدریج صاحب سرپناه و موفق به ادامه تحصیل و تشکیل زندگی مشترک برای فرزندان خود شدند.

نقش او به عنوان یک مصلح اجتماعی، فراتر از درس و بحث و محراب و منبر به دغدغه‌های جدی اش در پاکسازی محیط از عوامل آلوده‌ساز جوانان محل مربوط می‌شود. در سال ۳۹ وقتی منفعت طلبان همسو با سیاست‌های حاکم، برای ساخت سینما در میدان غار آستین بالا زدند هم او بود که با توسل به هر حیلۀ ای، راهی می‌جست تا مانع این اقدام مخرب شود و به لطف خدا و یاری عناصر خیرخواه و سرمایه‌های پاک آنان و کمک ساکنان منطقه، موفق شد آن محل را از چنگ مفسده‌جویان خارج کرده و در آن یک باب حمام بنا کند تا با این کار، گامی در راه بهداشت جسم و روح اهالی به‌طور همزمان برداشته باشد.

با آغاز نهضت حضرت امام در سال ۴۲ و موج تازه‌ای از نشاط دینی و انقلابی در جامعه، مسجد دروازه غار به پاتوق و سنگر مبارزانی تبدیل شد که بعدها نامشان در زمره قهرمانان تاریخ نهضت امام خمینی درخشش یافت. شهیدان بزرگوار محمد بخارایی، سیدعلی اندرزگو، مرتضی نیک‌نژاد و رضا صفارهرندی از شمار جوانان مؤمن و مجاهدی بودند که حلقه شاگردان مرحوم هرندی را رونق می‌بخشیدند. از همین رو در پی ترور منصور به دست محمد بخارایی و دستگیری دیگر یارانش،

استاد نیز به زندان افتاد و ماه رمضان آن سال را در زندان نمود و انفرادی سپری کرد. او از آن پس به سوژه دائمی مأموران ساواک تبدیل شد که گاه و بیگاه یا به محل کسب و خانه‌اش یورش می‌بردند و یا با احضار ایشان، جویای ارتباطات پنهانی اش با چریک مجاهد سیدعلی اندرزگو می‌شدند و هیچ بهانه‌ای که نداشتند او را به خاطر بیان معارف دین و تاریخ اسلام در منبر و جلسات درس مورد اعتراض قرار می‌دادند. دامنه این محدودسازی‌ها، نهایتاً منجر به تعطیلی کلاس‌های درس اخلاق وی شد که هر عصر جمعه در محل مدرسه مهدیه در حوالی میدان شوش تهران برپا می‌شد و برخی از شاگردان آن کلاس‌ها، امروز از جمله مسئولان برجسته فرهنگی و سیاسی کشورند.

مسجد دروازه غار با حضور مرحوم هرنندی در دهه پنجاه و به ویژه در آستانه انقلاب اسلامی به پایگاه و محور نیروهای انقلابی مبدل شده بود. جایی که شاگردان حضرت امام، به مناسبت‌های گوناگون بر منبر می‌رفتند و نسلی از جوانان فعال و متعهد را برای روزهای سخت پیش رو آماده و سازماندهی می‌کردند و چنین بود که وقتی انقلاب به پیروزی رسید و محله دروازه غار به دلیل شرایط خاص خود به نقطه‌ای مناسب برای تحرکات گروهک‌های کمونیست و منافق تبدیل شده بود، جوانان پرورش یافته در مکتب مرحوم هرنندی، مبارزه سنجیده و بی‌امانی را با منحرفین آغاز و به فاصله اندکی، تحرکات آنان را خنثی کردند.

در پی تشکیل کمیته انقلاب اسلامی در محل با حضور جمعی از جوانمردان حاضر در رکاب انقلاب و به مسئولیت مرحوم حاج علی‌اصغر هرنندی و به تبع برقراری امنیت عمومی در منطقه، بخش قابل توجهی از ناهنجاری‌های پیشین از این نقطه آلوده شهر رخت بربست. با این همه،

استاد معتقد بود وجود گود و زاغه‌هایی که محصول فقر تحمیلی رژیم گذشته است، نباید در دوران جدید هم‌چونان خاری در چشم یاران انقلاب فرو رود. از این رو با دعوت از شخصیت‌های برجسته نظام منجمله شهید بهشتی، حضرت آیت اله خامنه‌ای، شهید رجایی و دیگر شخصیت‌های بزرگوار انقلاب، آنان را به برچیدن بساط گودنشینی و تهیه سرپناه مناسب برای ساکنان گودها ترغیب کرد. پی‌گیری‌های ایشان نهایتاً به بار نشست و یکی دو سال از انقلاب نگذشته بود که این آرزوی دیرین او تحقق یافت. او در حالی بز انتقال گودنشینان به نقاط دیگر و خالی شدن محل از سکنه اصرار می‌ورزید که از یک سو، این اتفاق از رونق مسجد او می‌کاست و از سوی دیگر تنها محل درآمد و گذران زندگی اش که مغازه پارچه‌فروشی در نزدیکی مسجد بود، با عزیمت مردم از این محل، خالی از مشتری می‌شد! اما او را در سر سودایی و در دل هوایی دیگر بود.

آنها که او را در دوران حیات پاکش درک کرده بودند، خوب می‌دانند که مرحوم هرندی با وجود اجازات متعددی که تقریباً از تمامی مراجع تقلید وقت داشت و یکی از نمایندگان امین حضرت امام در منطقه جنوب شهر تلقی می‌شد، اما بی‌اعتنا به وجوه کلان خمس و سهم امام که به دستش می‌رسید، معیشت خود را بر درآمد متوسطی بنا کرده بود که از طریق کاسبی (مغازه پارچه‌فروشی) به دست می‌آمد و پس از انقلاب هم که از بدو تأسیس کمیته‌های انقلاب، از فعالان این عرصه بود تا آن روز که قائم مقام فرمانده کمیته استان تهران شد و نیز تا آخرین سال‌های پیش از بیماری ناگهانی که در سمت مشاور مسئول عقیدتی سیاسی و عضو هسته مرکزی گزینش نیروی انتظامی انجام وظیفه می‌کرد، هرگز حقوق

دریافت نکرد و حتی پرونده پرسنلی هم تشکیل نداده بود! وقتی حیات زیبای او را به تصویر می کشی، لاجرم سر تسلیم و خضوع در برابر مردی فرود می آوری که مصداق واقعی این کلام پیامبر (ص) بود: *قلیل المؤمنة و کثیر المعونة*.

او تصویر مجسم یک روحانی تمام عیار بود، با آن که مردم او را فقط در هنگام محراب و منبر در لباس روحانیت می دیدند. و نمونه یک کارگزار صادق و پرکار در انجام مسئولیت اجتماعی بود، بی آن که دیناری بابت این خدمتگزاری از حکومت دریافت کند.

او مجاهد فی سبیل الله، امام جماعت، معلم اخلاق، مفسر قرآن و بیان کننده حقایق و معارف دین برای مردم بود و در همان حال، شریک رنج ها و مصائب مردم و در کنار آنها. او سنگ صبور مشکلات دوستان و آشنایان و ملجأ پناهگاهی برای گره گشایی از تنگناهای مادی و معنوی ایشان به شمار می آمد. چه بسیار مردمی که بی مشورت او دست به کاری نمی زدند و در بحبوحه احتیاج، از محل صندوق قرض الحسنه اش، آباد می شدند.

او مرجع حل اختلافات و منازعات فیما بین کسانی بود که حکمیت او را از هر قضاوت دیگری معتبر تر می دانستند.

ناروانیست اگر او را از قبیله مردانی به حساب آوریم که در محدوده تنگ تاریخ و جغرافیا نمی گنجند. جایگاه واقعی او در قلوب همه کسانی است که چه بسا فقط یک بار او را ملاقات کرده بودند.

درباره اش از هر دری سخنی به اجمال رفت، جز ذکر سوز و گداز عارفانه او وقتی لب به خواندن دعای کمیل می گشود و یا ذکر مصائب اهل بیت را بر زبان جاری می کرد. مشتاقان منابر ماه محرّم، رنج راه دور را

بر خود هموار می‌کردند تا پای سخنان محققانه‌اش در بیان فلسفه قیام سیدالشهدا و تاریخ عاشورا بنشینند.

کتاب حاضر، برگردان سخنرانی‌های ایشان در آخرین محرمی است که پیش از افتادن به بستر بیماری با عنوان انقلاب عاشورا طی ۱۲ شب در مسجد دروازه غار (شهید هرنندی) ایراد شده است. زحمت اصلی این کار شامل پیاده کردن نوارها و تنظیم و ویرایش گفتارها را برادر فاضل و ارجمندم جناب حجت الاسلام حاج حمید صفار هرنندی بر دوش کشیده و البته با وسواس تمام کوشیده است ضمن اصلاح و تنظیم مطالب و افزودن منابع در پانوشته‌ها، به متن اصلی گفتار وفادار بماند.

حجت الاسلام والمسلمین حاج علی اصغر صفار هرنندی، این عبد صالح خدا و عالم عامل پس از تحمل ۶ سال عوارض تلخ ناشی از سکتہ مغزی که به خانه نشینی او منجر شد، سرانجام در سحرگاه هفدهم ماه مبارک رمضان سال ۸۰ شمسی به دیدار محبوب خویش نائل شد.

بی‌شک، برای همه کسانی که آن مرشد سالک و پیر عارف را می‌شناختند و در برهه‌ای از زمان از محضرش خوسه چینی کرده‌اند، مطالعه این نوشتار، زنده کننده خاطرات شیرین تلمذ در مکتب او محسوب می‌شود.

محمدحسین صفار هرنندی



بسم الله الرحمن الرحيم

درگذشت عالم پارسا و پرهیزگار جناب «حجت الاسلام آقای شیخ علی اصغر صفار هرندی» را به خانواده و فرزندان محترم و عموم بازماندگان آن مرحوم و نیز به دوستداران و ارادتمندان آن عالم مجاهد و بزرگوار تسلیت عرض می‌کنم.

امید است خداوند متعال، روح ملکوتی او را با اولیاءاش محشور کند و پاداش شایسته برای مجاهدتهایی که در سالیان طولانی متحمل شده‌اند، عنایت فرماید.

والسّلام علیکم ورحمة الله

سیدعلی خامنه‌ای ۸۰/۹/۱۵